

## خبر

نگاهی به رمان «قلبی به این سپیدی»

## روایتی از غمی عمیق و شوخ‌طبعی جذاب

**بخش فرهنگی** - راوی داستان «قلبی به این سپیدی» همسرش را بسیار دوست دارد اما بیش‌تر درباره علاقه خود به دیگران سخن می‌گوید.

به گزارش ایبنا، «خابیر ماریاس» (۱۹۵۱) نویسنده، مترجم، و مقاله‌نویس اسپانیایی آثاری چون «قلبی به این سپیدی»، «شیفتگی‌ها»، «وقتی میرا بودم»، «مرد بااحساس»، «پشت برده تاریک زمان»، و «بد آغاز می‌شود» است.وی در «مادرید» به دنیا آمده است و در کودکی علاقه زیادی به خواندن آثار نویسندگان انگلیسی‌زبان داشت. در دانشگاه در رشته ادبیات انگلیسی تحصیل کرد.

چاپ سوم رمان «قلبی به این سپیدی» با ترجمه مهساملک مرزبان در نشر چشمه چاپ شده است. این مترجم و نویسنده کتاب دیگری از خابیر ماریاس را در دست ترجمه دارد.

توضیح قصه کتاب «قلبی به این سپیدی» کمی دشوار است. ناشر ایرانی در توضیح کتاب می‌نویسد: «قلبی به این سپیدی» شاهکار «خابیر ماریاس» است. رمان با یک صحنه‌ی بی‌نهایت تکان‌دهنده و بدیع آغاز می‌شود به نحوی که خواننده‌ی خود را شوکه می‌کند. قصه‌ی متن درباره‌ی مردی است مترجم که در سازمان‌های رده‌بالای بین‌المللی کار ترجمه هم‌زمان می‌کند و همان‌جا با زنی همکار آشنا می‌شود و ازدواج می‌کند و این تازه آغاز ماجراست. قهرمان ماریاس در این فرایند دچار بازخوانی گذشته‌ی مه‌آلودش می‌شود... گذشته‌ای پرآزورمز که جایی پای ماجراهایی در آن‌ها باقی مانده و او را عذاب می‌دهد؛ تا ناگهان با شنیدن اتفاقی صدای زنی در اتاق کناری هتل ماه‌عسلش به گذشته‌ی خود بازمی‌گردد. صدای زنی که از مردی می‌خواهد اگر دوستش دارد زنش را به خاطر او بکشد... «خابیر ماریاس» در همه‌ی بخش‌های رمانش به تغییر جهان انسانی توجه می‌کند که از چیزی در دوردست‌ها می‌ترسد. رمان ریتم پرکششی دارد و در آن می‌توان تلفیقی از خشونت، عشق و ماجراجویی را دید. «قلبی به این سپیدی» روایتی است که غیرمنتظرانه مخاطبش را تسخیر می‌کند» البته این تمام ماجرا نیست و اگر آثار این نویسنده را صرفاً از روی خلاصه داستان قضاوت کنیم احساس می‌کنیم وی داستان‌هایی احساسی، حتی بسیار پست‌مدرن می‌نویسد. اما چنین نیست و داستان «قلبی به این سپیدی»، که نام خود را از جمله‌ای در نمایشنامه «مکبث» نوشته «ویلیام شکسپیر» وام گرفته است، ترکیبی از غمی عمیق و شوخ‌طبعی جذاب است که در نویسندگان معاصر «ماریاس» به ندرت دیده می‌شود.

«مادرید» محل اصلی رخدادهای داستان‌های «ماریاس» است اما در این کتاب و دیگر آثارش به «نیویورک»، «آکسفورد»، «هاوانا» و «ونیز» نیز می‌رود. زمان حضور فعالی در داستان‌هایش دارند و پدیده‌ها ملموس است. راوی داستان‌های وی قصه اصلی را تشکیل می‌دهند. در کتاب «قلبی به این سپیدی» شخصیت اصلی بسیار کنج‌کاو و تاحدی مطیع است و از پدرش، «ران» می‌ترسد. او درمی‌یابد پدرش قبل از ازدواج با مادرش برای مدت کوتاهی با خاله‌اش ازدواج کرده و خاله پس از عروسی خود را به قتل رسانده بود. همین مرگ است که به زندگی راوی داستان اوج می‌دهد. برای حل معمای این خودکشی باید از همسرش کمک بگیرد. همسری که رابطه خوبی با پدرشوهر دارد و می‌تواند اطلاعات خوبی از او بگیرد.

راوی داستان «قلبی به این سپیدی» همسرش را بسیار دوست دارد اما بیش‌تر درباره علاقه خود به دیگران سخن می‌گوید. زندگی را از دریچه یک پنجره یا قاب دوست دارد. خواه این دریچه پنجره اتاق او در «هاوانا» هنگام ماه عسل‌اش باشد، خواه نگاه به پنجره معشوقه‌اش در «نیویورک!» و این موضوع مخصوص همه شخصیت‌های «خابیر ماریاس» است.

اما این تصویر هم درباره راوی داستان وی درست نیست. شخصیت اصلی داستان وی بسیار به انسان‌هایی که توصیف می‌کند و حتی خوانندگان قصه نزدیک است. جملات داستان درست مانند جملات بلند «مارسل پروست» و «هنری جیمز» که به خواننده می‌فهماند به اندازه نگارنده‌شان ظریف و باهوش هستند، است. البته این موضوع را نمی‌توان فقط مدیون مترجم انگلیسی این اثر دانست بلکه باید به خاطر داشت خود «ماریاس» مترجم بسیاری از آثار «توماس هاردی»، «ویلیام فاکتزر»، «روبرت استیونسون»، «ولادیمیر ناباکوف»، «جوزف کنراد»، «جان اپدایک»، «رودینارد کبلیلینگ» و «ویلیام شکسپیر» به اسپانیایی است و بخشی از این جملات بلند و ظریف مدیون یادگیری این تکنیک در زبان نویسندگان انگلیسی و آمریکایی است. خود وی نیز معتقد است ترجمه کتاب بهترین تمرین برای نویسندگی ادبیات داستانی است.

از نگاه منتقدان «قلبی به این سپیدی» بهترین کتاب «خابیر ماریاس» است. وی برای این کتاب برنده جایزه بین‌المللی «ایمپک دولین» نیز شده است. جایزه‌ای که ارزش بالایی در دنیای ادبیات داستانی دارد.

او در داستان «قلبی به این سپیدی» به اوج قدرت نویسندگی‌اش می‌رسد. زندگی در قرنی که چنین نویسنده بااستعدادی در آن می‌زید هدیه‌ای کم‌یاب است. نویسنده‌ای که در زمان حال زندگی می‌کند اما با هنرمندی بسیار درباره اتفاقات گذشته سخن می‌گوید و فرهنگ درونی انسان‌ها را بهتر از هر کس دیگر می‌شناسد. جای تعجب بسیار است که این نویسنده به اندازه اهمیت و ارزش‌اش در دنیا شناخته نشده است. وقت آن رسیده است این نویسنده را قبل از مرگش بشناسیم و بخوانیم.

## {فر هنگ و هنر }

**گفت و گو** با بهزاد عشقی درباره نصرت رحمانی به مناسبت سالروز تولد این شاعر مردمی

# بنیاد نصرت در رشت تاسیس شود

کردیم که بازتاب خوبی داشت. صاحب امتیاز آن ابراهیم رضایی راد، پدر محمد رضایی راد بود. محمد دوست من بود و اولین شماره آن نشریه را با هم منتشر کردیم و از شماره بعد، محمدتقی صالح پور که از روزنامه نگاران باسابقه بود به ما پیوست و انتشار آن نشریه تا چهار شماره ادامه پیدا کرد و بعد متوقف شد. بعد از آن کادح را راه انداختیم. آن سالها تازه مجله آدینه و دنیای سخن تازه راه افتاده بود و ما نیز با امکانات شهرستان سعی می‌کردیم جایی در میان نشریات مستقل باز کنیم. من و علیرضا پنجه ای بودیم و محمدتقی صالح پور نیز به ما اضافه شد. در همین دوران بود که من فکر کردم با مصاحبه‌ای از نصرت پاسخ آن گوینده رادیو را که پرسیده بود، نصرت کجاست را بدهم. نصرت همین



جا بود، زیر آسمان مه آلود و بارانی شهرمان رشت که در مقدمه مصاحبه هم همین را دقیقاً نوشته بودم.

اتفاقاً صاحب امتیاز آن نشریه هم به نوعی همراه با جو حاکم بود و نگاهی منفی به نصرت داشت اما ما تلاش کردیم این نگاه را از او بگیریم تا بپذیرد این مصاحبه در نشریه چاپ شود که حاصل آن هم برای مجله به نوعی خوب شد هم برای شخص نصرت. فکر می‌کنم نسخه‌ای از این مجله را آقای علیرضا پنجه‌ای داشته باشد.

**♦ ظاهراً خانه‌ی نصرت پاتوق هنرمندان زیادی بود. شما هم جزو آن دسته افرادی بودید که به خانه‌ی او رفت و آمد داشتند؟**
من زیاد به خانه‌ی او نمی‌رفتم. چون راستش شخصیت واقعی نصرت با شخصیت هنری او یک سری تفاوت‌هایی داشت و صادقانه باید بگویم سبک زندگی او با سبک و سیاق زندگی من چندان همخوانی نداشت. جالب بود که همسر او پوران خانم، که یک زن فرشته‌خوی دوست داشتنی بود و هست، عاشقانه نصرت را دوست داشت. وقتی قرار رسمی داشت یا مهمان خاصی قرار بود خانه‌اش بیاید، بهترین لباس‌ها را به او می‌پوشاند، موهایش را آراسته و ظاهرش را شیک می‌کرد. اما اگر سرزده به خانه‌اش می‌رفتید، با چهره‌ی متفاوتی از او مواجه می‌شدید. البته این موضوع در حال حاضر مسئله‌ی پوشیده‌ای نیست که صحبت درباره آن به او آسیب بزنند. اما نصرت یک سری مشکلات شخصی داشت که البته از نظر خودش مهم نبود و از نظر بسیاری هم ممکن بود مهم نباشد. بسیاری نصرت را همانطور با همان ویژگی‌ها دوست داشتند اما حقیقتاً برای من که در آن فضاها نبودم، چندان جذابیت نداشت. اگرچه برای خودش، شعرش و مهربانی و دانشش احترام زیادی قائل بودم. او از جمله شاعرانی بود که در حوزه‌های مختلفی از جمله فلسفه، جامعه‌شناسی، زیبایی شناسی هنر دانش بالا و مطالعات زیادی داشت. گفتگو و نشست با او شیرین بود. آدم منصف و با محبتی بود. از سال‌های دور مطالب من را خوانده بود و یک نگاه محبت‌آمیز نسبت به نقدهای من داشت. دیدار او در محافل رسمی خیلی بیش از محافل خصوصی برای من جذاب بود.

**♦ در مورد نصرت می‌گویند خیلی شاعر مردمی‌ای بود. به خصوص همین اهالی پیرسرا از او به عنوان فردی مهربان و خaki یاد می‌کنند که با پیر و جوان ارتباط خوبی داشت و در کافه کنار مردم می‌نشست و با همه گرم می‌گرفت.**

به راستی آدم مهربانی بود و با اقتشار مختلف جامعه در ارتباط بود. ببینید این مسئله را از دو بعد می‌توان بررسی کرد. اگر بخواهیم مصداقی صحبت کنیم،

یک سری از نویسنده‌ها مثل جک لندن، ماکسیم گورگی، جان اشتاین بک و غیره هستند که با اقتشار مختلف جامعه در ارتباط بودند و محصول این ارتباط‌های آنها می‌توانید ببینید. در ایران مثلاً نویسندگانی مثل احمد محمود، دولت‌آبادی یا جلال آل‌احمد نویسندگان مردم‌داری بودند و سعی می‌کردند با جامعه در ارتباط باشند و محصول تجربیات خودشان را از قشرها و طیف‌های مختلف جامعه در آثارشان منعکس می‌کردند. از این بُعد اگر بخواهیم به نصرت بنگریم، باید بگوییم که او خیلی یک شاعر مردمی بدین معنا نبود. بلکه شاعری بود که غرقه در خودش بود و شعرش جهان شخصی خودش بود. مثلاً ما در اشعار او هرگز چهره‌ی یک چریک یا یک کارگر را نمی‌بینیم. اما از این زاویه که با مردم ارتباط داشت و شخصیت مهربانی داشت بحث دیگری است. البته به این ادعا هم باید به دیده تردید نگاه کرد چون معاصرین نصرت بیشتر نویسندگان و شاعران بودند.

**♦ پاتوق‌های نصرت در رشت کجاها بود؟**

ببینید زندگی نصرت را در رشت باید به دو قسمت تقسیم کرد: یکی پیش از انقلاب و دیگری پس از انقلاب. او به هرحال چهره‌ی شاخصی بود و ارتباط زیادی با چهره‌های برجسته و هنرمندان شاخص داشت. پیش از انقلاب ماهی یک الی دو بار به رشت می‌آمد و به خانه می‌رفت که همین خانه‌ی پوران‌خانم همسرش باشد. من در مقدمه‌ی همان مصاحبه هم اشاره‌ای به پوران خانم داشتم که خالی از لطف نیست قسمتی از آن را در اینجا بیاوریم.

نصرت تهرانی بود، اما همسر مهرانش پوران خانم اهل رشت بود و در خانه ای باستانی و اعیانی در محله قدیمی پیرسرا سکونت داشت. پوران خانم عاشق ترین زن دنیا بود و مهربان ترین صورت جهان را داشت و عاشق معنویت و شعر و زندگی شاعرانه شوهرش نصرت بود. نصرت در دوران چل چلی اش مدام در تهران بود و کمتر فرصت پیدا می کرد که به رشت بیاید. پوران خانم با خیاطی روزگار می گذراند و مدام چشم به راه آمدن شوهری بود که انگار هرگز نمی آمد یا اگر می آمد سایه وار می آمد و در سایه می رفت و از آمد و رفتن اش سودی نصیب همسرش نمی شد. اما پوران خانم عاشق ترین زن جهان بود و هیچ لذتی برایش بالاتر از این نبود که شوهرش در اوج باشد و ستاره وار بدرخشد و از زندگی اش لذت ببرد. اما وقتی زمانه دیگر شد و نصرت پرده نشینی اختیار کرد، پرده دار و پرستار و همدم و همیاری جز پوران خانم نداشت. بعد از انقلاب، در واقع ناگزیری‌های اجتماعی او را وادار کرد که به رشت بیاید. در این سال‌ها خیلی پاتوق‌باز نبود که بشود او را در کافه‌ها یا کتاب‌فروشی‌های مختلف دید. او اکثراً در خانه بود و دیگران بودند که به او سر می‌زدند. یا هنرمندانی که از تهران می‌آمدند تا نصرت رحمانی را ببینند.

**♦ به هرحال نمی‌شود منکر شد که نصرت یکی از چهره‌های شاخص ادبیات معاصر ما است. خانه نصرت همانطور که اشاره کردید، سال‌ها پاتوق مهمترین چهره‌های ادبی و هنری کشور ما بود.**

**چندین سال است که حرف و حدیث‌هایی در خصوص اینکه قرار است خانه‌ی نصرت تبدیل به موزه شود، به گوش می‌رسد اما متأسفانه تاکنون این امر محقق نشده‌است. ارزیابی شما در این مورد چیست؟**
به عقیده من این خانه‌ها که بخشی از خاطرات شهر و مردمانش هستند و بخشی از تاریخ آن شهر محسوب می‌شوند باید حفظ شوند. همه جای دنیا هم به همین شکل است. خانه‌ی نصرت یک خانه‌ی معمولی نیست و یک روزگاری جزو خانه‌های اربابی رشت به حساب می‌آمد. چه از بابت شکل و ویژگی معماری این بنا و قدمت آن و چه از بابت حضور شخصیت برجسته‌ی ادبی در این خانه که بسیار مورد توجه اهالی فرهنگ و ادب است، ارزش بسیاری دارد و حفظ آن بسیار جایز اهمیت است و جا دارد که میراث فرهنگی آن را بخرد و بازسازی کند. البته گویا پسر نصرت با این مسئله مخالف است. البته اگر بستری فراهم می‌شد تا بنیاد نصرت شکل بگیرد و این خانه به موزه نصرت و فضایی فرهنگی تبدیل شود، قطعاً کار ارزشمندی بود. اما گویا میراث قصد دارد این خانه را بگیرد و صرفاً به عنوان یک خانه‌ی قدیمی آن را بازسازی کنند. شک نکنید اگر نصرت رحمانی با همین ویژگی‌هایی که در شعرش دارد، در کشوری زندگی می‌کرد که به هنرمندان احترام می‌گذاشتند، مطمئن باشید که خانه‌اش را طلا می‌گرفتند و آن را به موزه تبدیل می‌کردند.

## دو شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۹۶

## خبر

**«مرگ خاموش» فرسئید اعرابی**

**تیرماه منتشر می‌شود**

**بخش فرهنگی** - چهارمین آلبوم رسمی خواننده سبک راک و هوی متال منتشر خواهد شد.

به گزارش هنرآنلاین: چهارمین آلبوم رسمی فرسئید اعرابی خواننده سبک راک و هوی متال پس از پایان مرحله مستر نهایی، طی هفته گذشته تکثیر شده و اکنون آماده انتشار است.

ضبط و میکس و مستر این آلبوم توسط هادی کیانی انجام شده که در اثر جدید اعرابی به عنوان نوازنده کیبورد نیز حضور دارد. علاوه بر کیانی، نیما ناپور (درامز) و محمد نیک (کیتار بیس) نوازندگان دیگر آلبوم جدید فرسئید اعرابی هستند و خود این خوانده نیز در آلبوم گیتار الکتریک نواخته است. اعرابی به جز خوانندگی، آهنگسازی و نوازندگی، تنظیم قطعات این آلبوم را هم برعهده دارد.

عباس روشن‌زاده ترانه‌سرای سه آلبوم قبلی اعرابی، بار کلام این مجموعه را نیز بر دوش می‌کشد. یک ترانه از این آلبوم را هم محمد مفتاحی سروده و علی مومنیان نیز به عنوان خواننده مهمان در یک قطعه با فرسئید اعرابی همخوانی کرده است.

«مرگ خاموش» در تیرماه و تنها چند روز پس از عید فطر روانه بازار موسیقی می‌شود و چندی پس از آن کنسرت جدید اعرابی نیز برگزار خواهد شد. اعرابی در خردادماه سال گذشته پس از ۵ سال به روی صحنه بازگشت و در روز ۱۶ دی نیز سال ۹۵ هم طی دو سانس در مجموعه فرهنگی برج آزادی به روی صحنه رفت.

فرسئید اعرابی نوازندگی گیتار را از سال ۱۳۴۸ شروع کرد و فعالیت حرفه‌ای خود را از سال ۱۳۴۴ آغاز کرد.وی نخستین آلبوم هوای متال ایرانی با کلام فارسی را در سال ۱۳۸۲ نام «پنهان» به صورت رسمی به بازار عرضه کرد. «پنهان»، «ساعت‌ها»، «کافران»، «شام غم‌بار»، «تندیس ایثار»، «مفتاح» و «فریاد کن»، «غبار تقدیر» و «به رنگ شب» از معروف‌ترین آثار این خواننده متال هستند. اعرابی تاکنون سه آلبوم رسمی به نام‌های «پنهان»، «سکوت راوی» و «به رنگ شب» منتشر کرده است.

## سریال «شهرزاد۲» امروز توزیع می‌شود

**بخش فرهنگی** - نخستین قسمت از سریال «شهرزاد ۲» امروز (۲۹ خرداد ماه) در شبکه نمایش خانگی توزیع می‌شود. به گزارش ایسنا، نخستین قسمت از فصل دوم سریال «شهرزاد» به کارگردانی حسن فتحی و تهیه‌کنندگی محمد امامی در ۱۳۳۰ خورشیدی می‌گذرد و روایتی عاشقانه بر بستر تاریخ است.

رضا کبانیان، رویا نونهالی، امیر جعفری و آنته فقیه نصیری از بازیگران جدید فصل دوم هستند که در کنار ترانه علیدوستی، شهاب حسینی، مصطفی پورباز، پریناز ایزدیار، مهدی سلطانی، پرویز فلاحی و پور، گلاره عباسی، سیلا رضوی،

فریا متخصص، امیر حسین فتحی و ... ایفای نقش می‌کنند. همچنین محسن چاوشی همانندفصل اول به عنوان خواننده همراه این سریال است. پیش از این نیز ویدئو کلیپ فنک تبار با صدای محسن چاوشی از فصل دوم این سریال منتشر شده بود.

تیزر جدید سریال «شهرزاد ۲» توسط مسعود رفیع‌زاده ساخته شده است.

## «رگ خواب» همایون شجریان دیجیتالی شد

**بخش فرهنگی** - همزمان با اکران فیلم «رگ خواب» آلبوم موسیقی این فیلم نیز به خوانندگی همایون شجریان و آهنگسازی سهراب‌پور ناظری به صورت دیجیتالی بازنشر شد. به گزارش ایلنا، آلبوم «رگ خواب» که حدود سه ماه قبل در قالب «سی دی» به بازار آمده بود به صورت دیجیتالی از طریق سامانه «ریتمو»، قابل خریداری و دانلود قانونی شد.

«رگ خواب» آلبوم فیلمی به همین نام است؛ آهنگسازی موزیقی متن این فیلم بعد از «آرایش غلیظ»، «بی‌پولی» و سریال «وضعیت سفید»، چهارمین تجربه همکاری حمید نعمت‌الله با سهراب پورناظری به شمار می‌رود که با صدای همایون شجریان نیز همراه شده است. همایون شجریان نیز پیش‌تر در فیلم آرایش غلیظ با پورناظری و نعمت‌الله همکاری کرده بود. نسخه‌فیزیکی آلبوم «رگ خواب» در اسفند ماه ۱۳۹۵ از سوی شرکت «هنر شهر» و نسخه دیجیتالی آن نیز به صورت انحصاری برای دانلود قانونی روی سایت «ریتمو» قرار گرفت.

درامی عاشقانه و بازگوکننده، داستان زن جوانی به نام میناست که در برهه‌ای خاص از مسیر زندگی‌اش قرار گرفته است. او یک زندگی نارفاجم مشترک را پشت سر گذاشته و از سوی پدرش نیز طرد شده است. مینا پس از تجربه تلخ این طلاق و در حالی که تحصیلات را نیز نیمه‌کاره رها کرده و به دنبال کار و سرپناه می‌گردد، با مردی آشنا می‌شود که به تصورش می‌تواند خلا عاطفی بزرگ به وجود آمده در زندگی‌اش را پر کند. بین این دو رابطه‌ای عاطفی شکل می‌گیرد که «رگ خواب» آن را با رنگ و بویی متفاوت به تصویر کشیده است. اوج احساسی این رابطه اما در سایه پیچ و تاب داستان رو به فرود می‌گذارد. این فیلم پس از «آرایش غلیظ»، تازه‌ترین اثر «حمید نعمت‌الله» است که فیلم‌هایی نظیر «بوتیک» و «بی‌پولی» را در کارنامه‌ی خود دارد. این فیلم در سی‌وینجمین جشنواره فیلم فجر، سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول زن، بهترین جلوه‌های ویژه میدانی و بهترین عکس را از آن خود کرد و در چهار بخش دیگر نیز نامزد جایزه شد. لیلا حاتمی، کوروش تهامی، الهام کردا، لیا موسوی، حسین عرفانپان، خسرو بامداد، بامداد نعمت‌الله و حمیدرضا آذرنگ در رگ خواب نقش آفرینی می‌کنند و معصومه بیات نویسندگی آن را برعهده داشته است.